

اکبر و لادن در

لحظهٔ بخون تپیده شدن

منتقد چپ ضد انقلابی بودند

حدود ۳۱ سال پیش در هفتم تیر ماه ۱۳۶۰ خانه رهبران گروه «ستاره سرخ» در غرب تهران مورد هجوم جانپان جمهوری اسلامی قرار گرفت. یکی از همسایه ها که حزب الهی بوده به خانه آنها مشکوک شده بوده و به نیروهای امنیتی گزارش داده بود. تمامی شواهد حاکی از آن است که ایوب (اکبر آغباشلو) در حین دستگیر شدن زخمی شده بود. به غیر از ایوب، لادن بیانی نیز در این خانه دستگیر می شود.

بدنبال این ضربه و چند روز پس از آن یکی دیگر از فعالین ستاره سرخ تقاضای کمکی بسیار ناچیز از سازمان پیکار می کند. پیکاریها دریغ می کنند و فعال ستاره سرخ ناچار می شود، ریسک می کند و با پای خود به تله مزدوران برود. بدنبال آن انتشارات گروه «ستاره سرخ» بدون اینکه مستقیماً بدست جمهوری اسلامی بیفتد برای فعالین باقیمانده گروه غیر قابل دسترس می شود. بدین ترتیب بورژوازی در اولین یورش خود توانست گروه «ستاره سرخ» را عملاً متلاشی کند. مسئولین امنیتی هیچگونه اطلاعاتی در مورد دستگیر شدگان ارائه ندادند تنها ننگین نامه موسوم به روزنامه جمهوری اسلامی در اوایل شهریور ماه ۱۳۶۰ نوشت، رهبران گروهک ضد انقلابی ستاره سرخ اعدام شدند. اجسادشان را به شکل گمنام در خاوران دفن کرده بودند.

کمبود امکانات از دلایل اصلی متلاشی شدن زود هنگام گروه «ستاره سرخ» بود. بعدها یکی از رفقا استدلال میکرد، اگر از افراد مسن بخصوص در خانه های اصلی استفاده می شد، امنیت خانه ها بسیار بالا میرفت.

لادن بچه شمال بود و در رشت بدنیا آمده بود. در زمستان ۱۳۵۵ علیرغم سن پائین در بیدادگاه آریامهری به پنج سال زندان محکوم شد ولی بعد از ۹ ماه از زندان آزاد شد. خانواده اش او را برای ادامه تحصیل به اروپا فرستادند ولی در جریان تحولات سال ۱۳۵۷ به ایران بازگشت و دانشجوی رشته پزشکی در دانشگاه تبریز بود. لادن فعال سازمان پیکار و منتقد بعضی از مواضع آن سازمان بود. او به سبب روح طغیانگرش، پاره آتش بود که بورژوازی تنها با به خاک افکندنش توانست خاموش اش کند. او نقش بسزائی در ستاره سرخ داشت، محمل دو خانه اصلی بود، این اخگر در لحظه بخون تبیده شدن تنها ۲۳ سال داشت.

ایوب که بیشتر به این نام شناخته شده بود و اسم حقیقی اش «اکبر آغباشلو» بود در تبریز بدنیا آمده بود. ایوب نیز حدود یکسال در زمان شاه در زندان بوده است. ایوب شخصیتی تاثیر گذار داشت، عنصری دخالتگر و سازمانده بود. او بخاطر توانائی هایش علیرغم جوان بودن، قبل از جدائی از سازمان پیکار، مسئول کمیته آذربایجان بود.

ایوب گرایش بسیار ضعیف ولی رادیکالی را از همان کنگره اول در درون سازمان پیکار نمایندگی میکرد. ایوب و گرایشی که او آن را نمایندگی می کرد مواضع ارتجاعی پیکار در مورد «خرده بورژوازی» و غیره را قبول نداشتند. آنها در جریان مرگ طالقانی مخالف نظرات پیکار بودند و حتی سعی کردند مانع پخش آن نظرات در کمیته آذربایجان شوند. سرانجام ایوب بخاطر انتقاداتی که داشت عملاً از عضویت برکنار شد و اجازه شرکت در کنگردوم سازمان پیکار را نیافت. پس از آن

که سازمان پیکار امکان هر گونه بحث درون تشکیلاتی را از آنها گرفت پس از کنگره دوم سازمان پیکار که در تابستان ۱۳۵۹ برگزار گردید از سازمان پیکار انشعاب کردند و گروه «ستاره سرخ» را بنیان نهادند.

ستاره سرخ یک گرایش «خلاف جریان» بود. در سال ۱۳۵۹ و در جریان شکل گیری خود اعلام کرد که جنبش کمونیستی وجود ندارد و جنبش چپ یک جنبش اپورتونیستی است. قطعاً چنین موضعی، زمانی که هر هفته یا هر ماه یک محفل یا گروه کوچک به سازمان پیکار می پیوست و خط ۳ دوران شکوفائی خود را می گذراند موجب انزوای مطلق این گرایش ضعیف شد.

این در شرایطی بود که گروه شکل گرفته از محفل «سهند» یعنی اتحاد مبارزان کمونیست هنوز دوران متملق گوئی خود به چپ را می گذراند و از سازمانهای کمونیستی و نیروهای انقلابی داد سخن می راند. از تجارب تئوریک و پراتیک غنی چپ سرمایه می آموخت و از جنایتکاری چون خمینی «خرده بورژوازی» می ساخت. اگر تنها عملکرد مثبت سازمان پیکار اتخاذ موضع غیر بورژوائی در قبال جنگ ایران و عراق بود، اتحاد مبارزان کمونیست تحت لوای دفاع از انقلاب در مقابل «تهاجم عراق» فراخوان «جبهه مستقل دفاع از انقلاب» را داد و به دفاع از بورژوازی خودی برخاست و موضع بغایت ارتجاعی خود را نمایان ساخت.

ستاره سرخ علیرغم انتقادات پایه ای خود به چپ و مواضع ارتجاعی آن، چهارچوب استالینیستی خود را حفظ کرد. نقد رادیکال اولین قدم در رهائی از کابوس چپ بورژوائی است. نقد رادیکال شرط لازم و ضروری ولی نه کافی برای رسیدن به مواضع کمونیستی است. متأسفانه سرکوب وحشیانه بورژوازی اسلامی فرصت آن را نداد که ستاره سرخ در انتقادات خود چپ سرمایه را پشت سر گذاشته و به سوی مواضع انترناسیونالیستی دست یابد.

بورژوازی اسلامی این ستاره های سرخ را که در فضای سیاسی ایران درخشیدند به زمین شان کشید، بر خاک شان افکند، اما نقد آنها به چپ همچنان معتبر است. آنها در لحظه بخون تپیده شدن منتقد چپ ضد انقلابی بودند. سر تعظیم فرود آوردن در مقابل چنین ستارگانی ادای احترام نمی کند بلکه باید نقدی را که آنها شروع کردند و در اوایل آن نیز به خاک افتادند ادامه داد. بسط و تکامل نقد آنها بسوی مواضع کمونیستی و انترناسیونالیستی، بهترین گرامی داشت یاد این گرامیان است.

داود

خرداد ۱۳۹۱

درج شده در سایت صدای انترناسیونالیستی

Homepage: www.internationalist.tk

E-mail: internationalist.voice@gmail.com